

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۷، ویژه تاریخ اسلام

وضعیت فکری و فرهنگی ایران در عصر قاجار

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۳

تاریخ تأیید: ۹۷/۰۳/۲۵

زینب شریفی شکوه*

چکیده

عصر قاجار، عصر کشمکش بر سر سنت و تجدد است. مواجهه با دنیای جدید و غرب، تأثیر بسزایی در تحولات فکری و فرهنگی جامعه ایران در این دوره داشت. این پژوهش تلاش خواهد نمود، با شناخت فضای حاکم بر اندیشه‌های رایج در دوره قاجار و با تکیه بر محیط اجتماعی فرهنگی عصر قاجار، وضعیت حاکم بر جامعه ایرانی در این عصر را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و به این پرسش اصلی پاسخ گوید که بافت جامعه ایرانی در عصر قاجار به چه صورت بوده است؟ این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای، صورت پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در ایران قاجاری مردم پای بند رسوم ملی و شعائر مذهبی خود بودند و از هرگونه تأثیر تمدن غرب برکنار مانده بودند. جریان انتقادی به تدریج ادبیات به مفهوم کلی آن را در بر گرفت. همچنین روحانیان در روابط دولت و جامعه، حکم میانجی را داشتند. نیاز نهاد سلطنت به برخورداری از حمایت علما سبب افزایش اعتبار و موقعیت علما گردید.

واژه‌های کلیدی: دوره قاجار، جامعه ایران، علما، وضعیت فکری ایران، وضعیت فرهنگی ایران.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

عصر قاجار یکی از حساس‌ترین و شگفت‌انگیزترین دوره‌های تاریخ ایران است. این عصر دوره گذر از جامعه سنتی به سوی مدرنیته و دوره تغییرات اساسی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. تعصبات ملی و مذهبی شدید بر روح و فکر اکثریت قریب به اتفاق جامعه آن روز حاکم بود. مردم سخت پایبند آداب و رسوم و سنن ملی و شعائر مذهبی بودند اما مواجهه با دنیای جدید غرب، تأثیر بسزایی در تحولات فکری و فرهنگی جامعه ایران در این دوره داشت. تاریخ‌نویسی دوره قاجار، در پیوند با تحولات فکری و فرهنگی جامعه ایران در این دوره است که امکان تحلیل در حوزه‌های مختلف را برای اهل فن فراهم می‌کند. این امر زمانی اهمیت ویژه پیدا می‌کند که مسئله پژوهش تاریخی موردنظر، با شناخت فضای حاکم بر اندیشه‌های رایج در دوره قاجار و با تکیه بر محیط اجتماعی فرهنگی عصر قاجار، امکان بررسی تحولات تاریخی را در این بازه زمانی فراهم می‌سازد.

باروی کار آمدن قاجاریان - پس از یک دوره رکود در دوره صفویه به دلیل اقبال پادشاهان صفوی به علوم نقلی و کنار گذاشتن مباحث عقلی - بار دیگر فعالیت‌های فکری و عقلی در میان جامعه ایرانی آغاز گردید و ارتباط ایران با اروپا و آشنا شدن بعضی افراد با سواد ایرانی با مظاهر تمدن علمی اروپا به توسعه نهضت ادبی و علمی ایران کمک کرد. این آشنایی با مظاهر تمدن غرب سبب تغییرات فرهنگی در جامعه ایرانی گردید.

از سوی دیگر در این دوره با توجه به رویکرد پادشاهان قاجار به علما، مجال مناسبی برای حضور ایشان در عرصه سیاست و فرهنگ به وجود آمد و دیگر بار فقه سیاسی شیعه در جامعه مطرح گردید. شاهان قاجار به جهت کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی مذهبی به همکاری با علما روی آوردند.

علما نیز به خاطر دل‌بستگی حاکمیت به امور و شعائر مذهبی راضی بودند. کتاب‌ها و مقالات زیادی در حوزه مباحث فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دوره قاجار به رشته تحریر درآمده است به‌عنوان نمونه «صنعت چاپ و سهم آن در توسعه علمی، فرهنگی و فکری ایران عهد قاجاری» نوشته دکتر محمدرضا علم و احمد غلامی که در آن به تأثیر صنعت چاپ در تحولات علمی، فرهنگی و فکری ایران می‌پردازد.

علاوه بر این سید محی‌الدین خلخالی و محمد پوزش نیز مقاله‌ای با عنوان «بررسی جریان‌های فکری عصر مشروطه» به بررسی تحولات و فعالیت‌های جریان‌های فکری حاکم در عصر مشروطه می‌پردازد. دکتر سید حسین قریشی نیز در کتاب خود با عنوان «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ایران از آغاز دوره قاجار تا انقلاب مشروطیت» به بررسی تمامی زمینه‌های مطرح در عصر قاجاریه می‌پردازد. آنچه نقطه تمایز این پژوهش با سایر کارها است پرداختن فقط به دو عنصر فکر و فرهنگ و بررسی وضعیت ایران دوره قاجار با توجه به این رویکردها است.

این پژوهش با فرضیه «تأثیر داشتن اندیشه‌های جدید و علما بر عرصه‌های فکری و فرهنگی عصر قاجار»، با بررسی وضعیت فرهنگی این عصر و پس‌از آن بیان ویژگی‌های اندیشه‌وران و عرصه‌های فکری مطرح‌شده در این دوره علاوه بر پرداختن به علما به‌عنوان یکی از ارکان اصلی فرهنگ و تمدن در ایران قاجاری تصویر صحیحی از آن روزگار ارائه می‌نماید.

وضعیت فرهنگی ایران در دوره قاجار

در بررسی اوضاع فرهنگی جامعه باید ابتدا به جریان‌های فرهنگی حاکم بر اجتماع آن روز پرداخت تا فضایی که ترسیم می‌گردد منطبق بر واقعیت‌ها باشد. در ایران معاصر به‌طور کلی چهار جریان فرهنگی نفوذ و رواج داشته و دارد:

۱- فرهنگ سنتی

آمیزه‌ای از آداب و رسوم محلی، خرافات، ظواهر جزئی و ناچیزی از آداب زندگی و معاشرت اسلامی به صورت ناپیوسته است. اکثریت مسلمانان، تحت تأثیر چنین فرهنگی بوده و هستند لکن ناآگاهانه و به غلط آن را فرهنگ اسلامی پنداشته‌اند! برخی نیز آن را فرهنگ ملی می‌نامند.

۲- فرهنگ اسلامی

مجموعه اندیشه‌ها و تفکراتی است که دارای پیکره‌ای استوار و پیوسته همچون یک منظومه قانونمند بوده و از تمامیت اسلام برخاسته باشد و توانا باشد تا اسلام را در ابعاد مختلف ببیند و نه در یک بعد ویژه و محدود.

۳- فرهنگ وارداتی

مجموعه تفکرات، آداب و رسوم و ارزش‌های فکری و فرهنگی است که به صورت مهاجم، از خارج از مرزهای جهان اسلام و آن سوی دنیا (غرب)، به میان مسلمانان وارد شده که از خصوصیات آن، ناسازگاری ماهوی با فرهنگ اسلامی و ناسازگاری ظاهری با فرهنگ سنتی است. این فرهنگ، استعماری نیز نامیده می‌شود.

۴- فرهنگ درباری

در ایران معاصر، مفهوم فرهنگ درباری نسبت به گذشته متفاوت است. اگر فرض شود که در قرون گذشته، فرهنگ حاکم بر دربار، دارای عناصر بومی و در نتیجه انسجام و پیوستگی ظاهری بود، در فرهنگ درباری رایج در ایران معاصر، مسئله کاملاً خلاف آن است. منظور از فرهنگ درباری، مجموعه آداب و رسوم، معیارها و ارزش‌هایی است که بر دربار و شئون زندگی درباریان و وابستگان آنان جاری بوده باشد. در ایران معاصر، واقعیت چنین فرهنگی، کاملاً مختلط و ناخالص بوده است. فرهنگ درباری معاصر ایران آمیزه‌ای

از سه فرهنگ جداگانه «سنتی»، «وارداتی» و «درباری» بوده است. منظور از واژه درباری که یکی از رؤس این مثلث را تشکیل می دهد، مجموعه فرهنگی به ارث رسیده از سلاطین و دربارهای قدیم - از ماقبل اسلام و عصر بنی امیه - تاکنون است.^۱

رهبران قبایل، زمین داران و مقامات عالی رتبه دیوانسالاری، تنها طبقات مهم در جامعه آن روز قاجار نبودند بلکه دو طبقه دیگر نیز وجود داشتند: یکی طبقه مذهبی که تا حدی قدرت مقامات را محدود می کرد و دومی طبقه تجار که وجوه نقد را برای آنان فراهم می کردند که بدون آن نمی توانستند زندگی کنند. نهادهای مذهبی، تابع نهادهای سیاسی بودند و در تمام دوره، گرایش فزاینده ای به دنیاپرستی وجود داشت.

مناصب مذهبی نیز مانند دیوانسالاری اغلب موروثی بود و به دلیل ماهیت نهاد مذهبی، طبقات مذهبی در مقایسه با دیوان سالاران و زمین داران و قدرتمندان پایگاه محکم تری در جامعه داشتند و گهگاه به عنوان رهبران حکومت های محلی مستقل ظاهر می شدند و در برابر اخاذی های حکومت مقاومت می کردند. مهم ترین رجال مذهبی مجتهدین بودند که نفوذ زیادی داشتند، شکایت به شاه از طریق یک مجتهد و یا توسل به مجتهد در مورد نزاع با یک مأمور حکومتی، اغلب مؤثر واقع می شد.

عموم مجتهدین پناهگاهی برای مظلومین به شمار می رفتند.^۲ علمای ارشد، افزون بر مالکیت زمین، اقتدار فراوانی داشتند. آنان در جایگاه مرجع تقلید و در مقام روحانی و حقوقی مورد احترام بودند. مؤمنین در مسائل دینی، حقوقی، اخلاقی و شخصی با آنان مشورت می کردند. آنان به عنوان نایب امام دو گونه عُشریه دریافت می کردند؛ خمس یا سهم امام و زکات منظم مسلمانان برای فقرا.

این پول ها را بیشتر زمین داران، تجار و بزرگان اصناف می پرداختند. مجتهدان؛ ریاست و اداره اوقاف، مساجد، زیارتگاه ها، حوزه های علمیه و مکتب خانه ها را بر عهده داشتند.

۱. رک: ابوالفضل شکوری، جریان شناسی تاریخ نگاری ها، قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱، صص ۸۶-۸۲.

۲. رک. آ.ک.س لمبتون، ایران عصر قاجار، مترجم سیمین فصیحی، مشهد: انتشارات جاودان خرد، ۱۳۷۵، صص ۱۲۸-۱۵۰.

مجتهدین همچنین در مدارس دینی تدریس می‌کردند، مدارج علمی را تعیین و در انتصاب قضات شرعی، وعاظ و پیش‌نمازان مساجد و معلمان مدارس دست داشتند.

شاهان قاجار برای مقابله با این وضعیت خود را در لوای مذهب پنهان می‌کردند. آنان خود را حامیان شیعه، حافظان قرآن، ولی امر مؤمنین و حاملان شمشیر امام علی علیه السلام می‌خواندند و سفرهای زیارتی و تبلیغی به زیارتگاه‌های بزرگان شیعه امام رضا علیه السلام در مشهد، حضرت معصومه علیها السلام در قم و حتی سفر به امپراتوری عثمانی به قصد زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا، حضرت علی علیه السلام در نجف و ائمه سامرا علیهم السلام انجام دادند. آب‌طلا کاری گنبد بزرگ حرم سامرا را برعهده گرفته و همچنین برای رقابت با شهرهای مکه و مدینه، حرم امام رضا علیه السلام در مشهد را بازسازی و تکمیل کردند. مراکز دینی در نجف، مشهد و اصفهان را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند و در قم مدرسه فیضیه را تأسیس کردند. وابستگان درگذشته خود را در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام دفن می‌کردند. نخستین خط آهن از تهران به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام را قاجاریان ایجاد کردند. ایشان همچنین انتصاب علما به مقاماتی مانند قاضی، شیخ الاسلام و امام جمعه را استمرار دادند. شاهان قاجار سنت پادشاهان صفوی مبنی بر ایجاد شجره نامه و برقراری پیوند بین دودمان‌های باستانی و ائمه شیعه را تداوم دادند. افزون بر این، شاهان قاجار مراسم سالانه محرم و عزاداری امام حسین علیه السلام را تشویق و مخارج دسته‌ها، روضه‌خوانی‌ها، تعزیه‌ها، حسینیه‌ها و تکایا را تأمین می‌کردند.

هر فرد دارای صلاحیت - صرف نظر از خاستگاه او - ممکن بود که به مقام عالی و در نتیجه ثروت دست یابد. دستیابی به مقام و حفظ آن، بیشتر از راه تقدیم پیشکش به شاه و دیگران میسر می‌شد. از این گذشته، چون ثروت با قدرت ارزیابی می‌شد و تا حدی به فرد امنیت می‌بخشید، گرایش شدیدی به ثروت‌اندوزی وجود داشت. حامیان ثروت و قدرت،

برای حفظ منافع خویش، این گرایش را گسترش می دادند و از آن استفاده می کردند تا بتوانند با معیار عالی و مجلل زندگی کنند.^۱

وظیفه اصلی توده مردم - در شهر و روستا - پرداخت مالیات به حکومت یا حاکم محلی و یا هر دو بود. صدها سال این وظیفه آنان بود و از نظر فهم و ثروت، میان آنان و بقیه مردم فاصله زیادی وجود داشت.^۲

بررسی وضعیت فکری در روزگار قاجار

در عصر صفویه برخلاف رونق بازار علوم دینی و منقول (احادیث و اخبار و امثال آن‌ها)، رغبت و توجه به علوم عقلی و معقول از قبیل حکمت، فلسفه، علوم طبیعی و ریاضیات روزبه‌روز کمتر شد زیرا نه تنها محیط اجتماعی برای رشد فکری و عقلی متناسب نبود بلکه برخلاف دوران پرشکوه پادشاهان آل بویه، آل زیار و سلاجقه که دربار آنان مرکز تجمع علما و دانشمندان بود و هر امیر و پادشاهی از مصاحبت فضلا و دانشمندان بر دیگر امیران و سلاطین عصر خود مباهات می کرد، آنچه توجه پادشاهان صفویه را به خود جلب می کرد علوم دینی و منقول بود.

دوران کوتاه حکومت‌های افشاریه و زندیه - که آن‌ها را می‌توان برزخی بین دولت‌های طولانی صفویه و قاجاریه دانست - بیشتر به کشمکش و زدوخورد و جنگ‌های داخلی و خارجی گذشت و از نظر علوم و ادبیات، این دوره را هم باید دنباله صفویه شمرد، با این تفاوت که عامل مرور زمان تا حدی آثار ناشی از سیاست خشک مذهبی صفویه را از میان برد.

باروی کار آمدن قاجاریان، بار دیگر فعالیت‌های فکری و عقلی در میان جامعه ایرانی آغاز گردید و ارتباط ایران با اروپا و آشنا شدن افراد تحصیل کرده ایرانی با مظاهر تمدن

۱. رک: همان، صص ۱۲۸-۱۵۰.

۲. رک: همان‌جا.

علمی اروپا به توسعه نهضت ادبی و علمی ایران کمک کرد و در میان شاهزادگان درس خوانده و باذوق قاجاریه کسانی مانند عباس میرزا دولت شاه و امثال آنان به کسب و اقتباس مظاهر فرهنگ و تمدن جدید اروپا همت گماشتند.

اقدامات آنان به وسیله قائم مقام و امیرکبیر دنبال شد و با تأسیس دارالفنون، علی رغم مخالفت بعضی متعصبان، طبقه جوان و باسواد ایران با علوم عقلی آشنا گردیدند.

ادبیات و هنر در هر جامعه، تابع ذوق، سلیقه و احساسات مردم است و با توجه و استقبال حکومت‌ها و دولت‌ها قابل رشد و توسعه سریع است؛ به ویژه شعر و شاعر همیشه در میان پادشاهان و امرا خریدار فراوان داشته و وسیله ارضای حس خودخواهی سلاطین و ملائمت طبع تملق پسند پادشاهان و امیران و فرمانروایان بوده است.

رشد علمی جامعه به سهولت و آسانی و بدون وجود مکتب علمی و موجبات دیگر، امکان پذیر نیست. موجبات رشد فکری و علمی در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه یعنی از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری به وجود آمد و مرور زمان لازم بود تا این مکتب گسترش یابد و ذوق، حس کنجکاوی، تجسس علمی و شور و اشتیاق به درک مسائل ریاضی، طبیعی، جغرافیایی، طب و امثال آن در طبقه فرهیخته کشور منجر شود؛ بنابراین دوران قاجاریه را هر چند از لحاظ نهضت ادبی، به ویژه شعر و شاعری، می توان نظیر دوره رنسانس اروپا در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی دانست لیکن از لحاظ علمی بسیار فقیر است.^۱

اندیشه‌های مطرح در فضای فرهنگی دوره قاجار

رجال و روشنفکران دوره قاجار به دودسته دولتی و غیردولتی تقسیم می‌شوند که بخشی از ایشان مذهبی و بخش دیگر غیرمذهبی هستند. هر یک از این رجال در اندیشه‌های خود به مواردی اشاره و تأکید دارند که در نگاه کلی سبب رشد و تحول در

۱. ر.ک: امیر مسعود رضایی، ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار، تهران: انتشارات پیمان، ۱۳۹۱، صص ۲۵۶-۲۵۷.

فضای فکری جامعه آن روز گردید؛ بنابراین بازشناسی بخشی از این اندیشه‌ها کمک شایانی به درک بهتر شرایط فرهنگی و تمدنی آن دوره می‌نماید.

دعوت مسلمانان به اتحاد و وحدت کلمه یکی از اندیشه‌های سیاسی اجتماعی، در این دوره است، این طرز تفکر سبب گسترش بیداری و آگاهی میان مسلمانان گردید.^۱ علاوه بر اتحاد میان مسلمانان، اندیشه‌های ضد استبدادی نیز در فضای آن روز مطرح گردید.^۲

این اندیشه که اساس عقب‌ماندگی ملت‌های مسلمان در بی‌نصیبی ملت‌های مسلمان از آزادی و دانش است از جمله اندیشه‌های ترقی‌خواهانه مطرح‌شده در جهان اسلام بود که سبب رواج اندیشه‌های ضد استبدادی میان ایرانیان گردید؛ «تا زمانی که ملت در نادانی و جهالت خود باقی هستند، حکومت فردی دوام پیدا می‌کند. هنگامی که نور معرفت در ملتی درخشندگی داشت، نخستین کارش به وجود آوردن نهضت آزادی و رهایی از قیود زنجیرها و طرز حکومت‌هایی است که متناسب با شئون اجتماعی او باشد».^۳

از نظر طرفداران این اندیشه، اولین رکن دین اسلام این است که عقول را، از آن خرافاتی که هر یک برای کوری عقل کافی است، پاک سازد.^۴ تعصب افراطی سنت پرستان را که با هر آنچه رنگ و بوی تجدد غربی داشته باشد، ستیز دارند، خیانت در حق اسلام و مسلمین می‌شناسند.^۵

در فضای اندیشه‌ای آن روز ایران، تحولاتی در عرصه‌های فکر و اندیشه تاریخی روی داد. هم‌زمان تحول عقلی و ذهنی در میان نخبگان ایرانی راه یافت و جریان انتقادی به تدریج ادبیات به مفهوم کلی آن را در بر گرفت. ادبیات سنتی با نظام سیاسی حاکم و

۱. محمد محیط طباطبایی، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۰، ص ۱۶۲.

۲. مرتضی مدرس چهاردهی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و اندیشه‌های او، تهران: پرستو، ۱۳۶۰، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۴۲.

۴. سید جمال‌الدین اسدآبادی، حقیقت مذهب نیچریه، کلکته: بی‌نا، ۱۲۹۸ ق، ص ۷۶.

۵. داریوش رحمانیان، سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷، صص ۷۲ و ۷۳.

باورهای ریشه‌دار پیوند تاریخی داشت و انتقاد از نهادهای فرهنگی و اجتماعی نظام سنتی را نیز شامل شد. به این ترتیب، جریان انتقاد ادبی و انتقاد علمی از سنت تاریخ‌نویسی در اندیشه و ذهن اندیشه‌گران ایرانی دهه‌های نخست دوره ناصری شکل گرفت و به تدریج در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه به اوج خود رسید.^۱ «در ایران روح تنقید وجود ندارد و از هزاران سال قبل تاکنون هیچ منتقدی پیدا نشده است که بتواند فلسفه ایران را تغییر دهد و یا ادبیات را تنقید نماید و بگوید که سبک فلان شاعر یا فلان نویسنده بد بوده است...»^۲

در میان اندیشمندان آن عصر برخی معتقد بودند که تحول اجتماعی بدون تعلیم و تربیت مردم در جامعه اتفاق نمی‌افتد و بر دولت است که تعلیم و تربیت را بر عموم مردم جامعه روا دارد و برای این کار باید از علوم جدید اروپایی نیز بهره گرفت.^۳

برخی از اندیشمندان مقایسه اسلامی و فرهنگ غرب فرهنگ اسلام را در ابعاد گوناگون عقب‌مانده تلقی کرده و در مقابل، تمدن غرب را می‌ستودند. در مقام مقایسه کتاب‌های ایرانی و کتاب‌های اروپایی و آمریکایی به این نتیجه رسیدند «ما امروز به غیر از کتب فقهی و تفاسیر و کتب لغات و بعضی تصانیف در علم حساب و نجوم و جغرافیا و بعضی وقایع تاریخی و امثال آن‌ها کتاب نداریم».^۴ به عقیده ایشان دانش ما از جهان خارج فقط از راه مشاهده حاصل می‌شود. دست‌یابی به معرفت مابعدالطبیعی را خارج از دسترس خرد بشر می‌دانند: «قوانین خلقت و اسرار وجود از احصای بشر مخفی است».^۵ اینان تمدن تمدن جدید غرب را جهان‌شمول دانسته و خواهان اخذ دانش و فن و اصول بنیادهای

۱. عباس قدیمی قیداری، تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳، ص ۲۴۶.

۲. ژوزف آرتور گوینو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: انتشارات فرخی، بی‌تا، ص ۱۶۲.

۳- حامد الگار، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمی، تهران: انتشارات مدرس، ۱۳۶۹، ص ۳۵.

۴- مقصود فراست‌خواه، سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴، ص ۷۸.

۵. همان، ص ۱۵.

اجتماعی و سیاسی جدید می‌باشند. همچنین معتقدند که برای مملکت، وجود اشخاص عالم، لازم است و برای تربیت آنان باید مدارس عالی ترتیب داد.^۱

برخی اندیشه‌وران این عصر بین دین و علم تعارض نمی‌دیدند. در نظر ایشان، هر کدام از دین و علم جایگاه خود را دارند اما باید در دین اجتهاد کرد و آن را با مقتضیات دنیای مدرن هماهنگ نمود. در بحث از دین، توجه به جوهر ادیان لازم است و به پیروی از رنان، دین حق را آن دینی می‌دانند که با عقل هماهنگ باشد؛ «دین حق آن است که عقل او را قبول و علم او را تصدیق بکند».^۲ در این نگاه، دین انسان را به ساختن دنیا ترغیب می‌کند و تنبلی و دست روی دست گذاشتن و به دنبال پیشرفت نبودن از روح دین به دور است.

روحانیان در دوره قاجار

روحانیان یا عالمان دین در دوره های مختلف طبق تعالیم اسلام به هدایت مردم اشتغال داشتند و روش زندگی ایشان سرمشق مسلمانان بوده است. به دلیل ماهیت نهاد مذهبی، طبقات مذهبی در مقایسه با دیوان سالاران و زمین داران و قدرتمندان، پایگاه محکم تری در جامعه داشتند و گهگاه به عنوان رهبر حکومت‌های محلی مستقل ظاهر می‌شدند و در برابر اخاذی‌های حکومت مقاومت می‌کردند.^۳

در تشکیلات روحانی دوره قاجار، عده ای از لحاظ زهد، تقوا و دانش بر سایر روحانیان برتری داشتند و مردم در امور دنیا و آخرت خود، از آنان پیروی می‌کردند. آنان برای دور ماندن از دستگاه دربار به عتبات مهاجرت می‌کردند و به وظایف حقیقی خود - ترویج آیین اسلام و هدایت مردم - مشغول بودند ولی در مواقع ضروری که منافع ملت در خطر بود،

۱. همان‌جا.

۲. مقصود فراست خواه، ۱۳۷۷، ص ۱۸.

۳. لمبتون، ایران عصر قاجار، ص ۱۴۶.

در سیاست دخالت می کردند.^۱ هر زمان منافع ملت را در خطر می دیدند و یا متوجه مغفول واقع شدن قوانین اسلام می شدند، در مقابل حکام می ایستادند و مردم را به قیام علیه مخالفان دین، تشویق و تحریک می کردند.

بعضی فقط لباس روحانیت به تن داشتند و در حقیقت روحانی نما بودند، در کنار حکومت قرار گرفته و دستورات ایشان را که گاهی خلاف شرع بود اجرا می کردند.^۲ یکی از روحانیان که در زهد، تقوا و علوم دینی، بر دیگران برتری داشت به مقام ریاست روحانیان نائل می شد وی مورد اعتماد عموم مسلمین داخل و خارج کشور بود. به تمام شهرهای ایران و ممالک مسلمان نشین، نمایندگانی می فرستاد تا دستورات مذهبی او را به مردم ابلاغ نمایند.^۳

عالی ترین مقام مذهبی در شهرهای بزرگ شیخ الاسلام بود. او و امام جمعه که متولی مسجد جمعه (محل اقامه نماز جمعه) در شهرهای بزرگ بود، از سوی شاه منصوب می شدند. این دو، قاضیان و برخی علما از شاه مقرر می یافتند، مقرر می شدند. این دو، قاضیان و برخی علما از شاه مقرر می یافتند، مقرر می شدند. این دو، قاضیان و برخی علما از شاه مقرر می یافتند، مقرر می شدند. این دو، قاضیان و برخی علما از شاه مقرر می یافتند، مقرر می شدند.

۱. احمد تاج بخش، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران در عهد قاجار، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۲، ص ۴۲۹.

۲. همان، ص ۴۳۰.

۳. همان، ص ۴۲۹.

۴. لمبتون، ایران عصر قاجار، ص ۱۴۶.

۵. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳.

مبانی نفوذ علما در دوره قاجار

طبق نظریه شیعه، قدرت سیاسی جدا از مبانی اعتقادی شیعه نیست و توسط قانون شرع شیعه اثنای عشری تعریف می‌شود. پس از غیبت امام دوازدهم (عج)، بنا به استنادات اعتقادی و نقلی، کلیه امور دنیوی بالأخص قدرت سیاسی نامشروع است و در شمار حکومت‌های جور محسوب می‌شود. علما معتقد بودند حکومت عدل و مشروع واقعی تا ظهور امام زمان (عج) امکان استقرار ندارد اما از آنجاکه جامعه اسلامی نمی‌تواند بدون سرپرست باشد، علمای دین که ناقل کلام خداوند و راوی سیره نبی مکرم و ائمه علیهم‌السلام هستند و بصیر به فقه شریف، پیشوایان جامعه اسلامی تا فرج صاحب‌الزمان (عج) محسوب می‌شوند.^۱

قاجاریه چنین امکانی را در اختیار نداشت و در پی کسب حقانیت برای دولت خود، اولاً ادعا می‌کردند از اعقاب سلسله سلاطین بر حق سلف خود^۲ صفویه - هستند^۳، ثانیاً با دادن پول، عطایا و زمین به علما، آنان را وادار می‌کردند تا اگر آشکارا از رژیم حمایت نمی‌کنند، دست کم درباره قدرت سیاسی حکومت سکوت اختیار کنند. با وجود اینکه هیچ‌یک از سلاطین قاجار به صراحت از علما نخواستند که در عوض این بخشش‌ها از دولت حمایت کنند، هرگاه عالمی منصب یا هدیه‌ای را از دولت می‌پذیرفت، در واقع به‌طور ضمنی حکومت موجود را به رسمیت می‌شناخت^۳.

تسلط سنتی علمای ایران بر بسیاری از مراکز حقوقی، قضایی، عهود و عقود زناشویی، وصایا و معاملات، بهره‌مندی از امتیازات بست‌نشینی، سیاست حمایت از مردم در برابر ظلم و ستم کارگزاران حکومتی، مقابله بانفوذ و دست‌درازی‌های سلطه‌جویانه قدرت‌های خارجی در ایران و برخورداری از منابع مالی و درآمدهای ناشی از سهم امام،

۱. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، اصل‌الشیعه و اصولها، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی، ۱۴۰۲ ق، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۲. محمد هاشم آصف (رستم‌الحکما)، رستم‌التواریخ، به کوشش میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۴، ص ۵۱.

۳. فلور ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، جلد ۲، تهران: انتشارات توس، صص

تولیت مدارس و مساجد و اوقاف دینی، سرپرستی اموال مجهول، دارایی‌های ایتمام، مجانین و نذورات شرعی مردم، برخی از زمینه‌های مهمی بود که تحکیم و گسترش نفوذ فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی علما در جامعه را به دنبال داشته است.^۱

عوامل تعیین‌کننده نقش علما در جامعه

باروی کار آمدن دولت قاجار، تحولی در موقعیت سیاسی و اجتماعی علمای شیعه ایران در جهت افزایش نسبی اعتبار و نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان در جامعه به وجود آمد. هرچند بخشی از نفوذ اجتماعی و موقعیت علمای شیعه ایران در عصر قاجاریه تداوم موقعیت و نفوذ سیاسی - اجتماعی سنتی علما در تاریخ ایران بود اما دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی به وجود آمده در آستانه تشکیل حکومت قاجار و نخستین مراحل تکوین و پویا شدن این سلسله به ویژه در مقایسه با موقعیت متزلزل علما در سال‌های فترت میان انقراض صفویان تا برآمدن قاجارها، عامل مهمی بود که به افزایش نسبی نفوذ علمای شیعه در جامعه ایران انجامید.^۲ در این عصر به دلیل جایگاهی که حوزه علمیه نجف به دست آورد، مسئله اجتهاد در بخش‌های گسترده‌ای از زندگی اجتماعی مردم به عنوان واقعیتی اجتماعی نمود یافت و با تأثیر بر انسجام اجتماعی عالمان دینی و مردم، زمینه را برای انسجام بعدی که در مسائل اجرایی است، پدید آورد.^۳

روحانیون در حیات اجتماعی و سیاسی شهرها، برای ایجاد یکپارچگی، مقام مهمی داشتند، زیرا سایر گروه‌ها؛ فاقد اقتدار، قابلیت یا روابط آنان بودند. نقش آنان به یک دلیل دیگر، اهمیت بیشتری می‌یافت و آن ساختار قانونی و دیوانی بسیار ناقص ایران بود.

۱. لطف‌الله آجدانی، علما و انقلاب مشروطیت ایران، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. حمید پارسانیا، حدیث پیمانه (پژوهشی در انقلاب اسلامی)، قم: نشر معارف، ۱۳۸۹، ص ۹۵.

درواقع اقتدار واقعی آنان از اهمیت شریعت نشاءت می‌گرفت که دانش آن را آموخته بودند. روحانیون به اعتبار علم خود مجاز بودند قوانین شریعت را اجرا کنند.^۱

آنچه شالوده و بنیاد موقعیت روحانیون در جامعه آن روز بود، از یک‌سو بر تلقی مذهب شیعه از رابطه مؤمنان عادی با روحانیون استوار بود و از سوی دیگر بر شیوه‌هایی که هزینه زندگی و نهادهای روحانیت را تأمین می‌کرد. مجتهدان بر اساس علم و راه و روش خود - سایر مؤمنان می‌بایست آن را تقلید کنند - جامعه را هدایت می‌کردند. عامل دیگر این بود که روابط بین مؤمن و مجتهد از نظر مالی مستحکم می‌شد. بیشتر عایدات روحانیون از موقوفات تحت نظارتشان تأمین می‌شد اما مبالغ قابل توجه دیگری هم از طریق خمس و زکات می‌رسید. از خمس و زکات، هزینه مساجد، مدارس و تشکیلات طلبه‌هایی که دوروبر مجتهدان بودند، تأمین می‌شد.^۲

نیاز نهاد سلطنت به حمایت علما، یکی از عوامل مهم افزایش اعتبار موقعیت علما بود. پیروزی عالمان اصولی به رهبری آیت‌الله محمدباقر بهبهانی بر اخباریان^۳ و پایان سیطره علمای اخباری که با انکار تقسیم امت اسلامی به دو بخش مجتهد و مقلد، وظایف و اختیارات عملی علما را محدود می‌کردند، زمینه مناسبی را برای افزایش نفوذ اجتماعی علمای شیعه اصولی در میان توده مذهبی جامعه فراهم ساخت. مقبولیت عمومی اصل «نیابت عامه فقها» و پدید آمدن نهاد مرجعیت تقلید، تمرکز و سازمان‌دهی مالی و سیاسی علمای دینی را به دنبال داشت و بستر مناسبی برای علمای اصولی فراهم ساخت تا بتوانند با انتقال بخشی از وظایف و اختیارات امام معصوم علیه السلام به خود، از این اختیارات به سود

۱. ونسا مارتین، عهد قاجار (مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم)، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۷، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۰، فلور ویلم، جستارهایی در تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، صص ۲۴-۳۳.

۳. ر.ک: محمدجواد صاحبی، اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، صص ۷۳-۷۹.

اطاعت مردم از مجتهدان استفاده نمایند.^۱ از دیدگاه کلی، مجتهدان شیعه این گونه استدلال می‌کردند که امور مذهبی، عبادی، داوری و دادگستری مسلمانان بی‌چون و چرا در حوزه مسئولیت مجتهدان است ولی رسیدگی به امور سیاسی و اداره کشور، امری است که باید پس از بررسی پیرامون آن تصمیم گرفت. از این رو، برخی از مجتهدان سده‌های واپسین پس از غور و بررسی بدین نتیجه رسیدند که باید امور سیاسی کشور هم زیر نظر مجتهدان باشد. برخی دیگر، پس از یک‌رشته بحث‌ها و استدلال‌های استوار شده بر موازین عقلی و نقلی، بر آن باور شدند که مجتهدان و حاکمان غیر مجتهد - هر دو گروه از مردان - فرمانروایان مشروع جامعه اسلامی هستند که امور و وظایف را بر پایه ویژه‌کاری و کارشناسی خود تقسیم می‌کنند.^۲

به رغم واقعیت نقش سنتی علما در تعدیل و محدود کردن ظلم و ستم حکومت‌های استبدادی در ایران، مبالغه در این نقش و نیز تعمیم آن به همه علما، تحلیل گمراه‌کننده‌ای است که پیوند چندان نزدیکی با واقعیت ندارد. علمای دینی ایران بر اساس چگونگی اتخاذ مواضع عملی آنان در برابر حکومت و مناسبات آنان با شاه و دربار به سه گروه اصلی علمای ساکت، علمای معتقد به همکاری با حکومت و علمای مخالف حکومت تقسیم شده بودند. مواضع هر یک از گروه‌های مختلف در برابر حکومت - با شدت و ضعف متفاوت و متغیر در شرایط مختلف - دارای ماهیت، علل، انگیزه و کارکردهای مختلف بود.^۳

۱. لطف‌الله آجدانی، علما و انقلاب مشروطیت، ص ۱۷، رک. مهدی رهبری، مشروطیت و نوگرایی (تاریخ تحولات ایران در

دوره قاجار)، بابلرس: انتشارات دانشگاه مازندران، ۱۳۸۸، صص ۸۲-۸۶.

۲. عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۱۸.

عوامل گرایش علما به دولت و بالعکس

از دوره صفویه به بعد، یکی از عوامل مهم توجه علما و حکومت به یکدیگر، شکل‌گیری نظام سیاسی شیعی مذهب در ایران و تحولات دیگر همچون رقابت میان صفویه و خلافت سنی مذهب عثمانی، اوج‌گیری رقابت بین اصولی‌ها و اخباریان در مذهب تشیع و قدرت‌یابی سایر مذاهب اسلامی ضد شیعی در این دوران بوده است.^۱

گرچه در دوره صفویه توجه ویژه‌ای به علما از سوی حکومت وجود داشت و حتی به تقویت مرجعیت و رهبری علما و حمایت از مناسک مذهب تشیع و توجه به اماکن مقدس شیعی منجر شد اما از آنجا که حکومت مشروعیت خود را از انتساب به ائمه معصومین علیهم‌السلام به دست می‌آورد نه از سوی علما، به تدریج و برخلاف اوایل شکل‌گیری سلطنت صفویه در ایران، پادشاهان چندان نیازی به علما احساس نکردند؛ این در حالی بود که بعد از سقوط سلسله صفویه، حکومت‌های بعدی به شدت چنین نیازی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود احساس می‌کردند، به همین دلیل، نهاد روحانیت در دوران قاجار اهمیت به سزایی پیدا کرد.^۲ در این دوره علما به عنوان رهبران اجتماعی و حافظان شریعت به تدریج منزلتی یافتند که فقدان قدرت سیاسی کارآمد در سراسر دوران قاجار - جز در زمان آقا محمدخان - موضع علمای شیعه را محکم‌تر می‌کرد.^۳

درحالی که قدرت و نفوذ روحانیت در میان مردم به تدریج در حال گسترش بود با ضعیف‌تر شدن حکومت مرکزی، گسترش هرج و مرج، نارسایی اقتصادی، به‌ویژه گسترش بی‌عدالتی و ظلم و ستم و پیدایش پدیده جدید استعمار و وابستگی در دوران قاجار، نیاز حکومت برای نزدیکی به علما بیشتر گشت و آنان را وادار نمود که به منظور مذهبی نشان دادن خود نزد مردم، به سیاست‌های مذهبی تظاهر گونه‌ای همچون نزدیکی به علما،

۱. مریم میر احمدی، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، صص ۶۳-۶۵.

۲. حامد الگار، نیروی مذهبی در قرون هجدهم و نوزدهم، در مجموعه مقالات سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲، صص ۲۳۴-۲۳۷.

۳. صادق زیباکلام، سنت و مدرنیسم، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷، صص ۱۵۵-۲۰۷.

واگذاری نهاد قضاوت به روحانیون و تزویر و تظاهر مذهبی مانند زیارت قبور متبرکه، به جا آوردن مراسم مذهبی و... روی آورند.

میرزای قمی از علمای طراز اول در عصر فتحعلی شان قاجار در خصوص حکومت و جایگاه پادشاهان می نویسد: «شاه شبیه جانشین خداست و بر طبق مشیت خدا شاه شده، بنده ای را نشاید که سر از کمند اطاعت او بپسندد... اصل مرتبه شاهی به تقدیر الهی است ولی خداوند این مقام را به پادشاه نیکوکار بر سبیل استحقاق و به نابکاران بر سبیل امتحان واگذاشته و پادشاه بد را تنها در برابر خداوند رحمان پاسخگو قرار داده و نه تنها حکم یا فتوا نمی دهد که مردم از یک پادشاه ستمگر - که او هم از سوی خدا به پادشاهی رسیده - اطاعت نکنند که سرنهادن بندگان را بر فرمان آنان نیز سخت بایسته دانسته است»^۱.

نفوذ اجتماعی علما برای هیئت حاکم، دارای دو نقش و کارکرد متفاوت بود که می توانست نتایج و پیامدهای متفاوتی را در جهت تقویت یا تضعیف حکومت به دنبال داشته باشد. از یک سو، حکومت به نفوذ علما برای کسب مشروعیت دینی و مقبولیت اجتماعی خود نیازمند بود و از سوی دیگر چنان نفوذی بالقوه بود که می توانست علیه حکومت به کار گرفته شود.

آگاهی هیئت حاکم به نقش ها و کارکردهای متفاوتی که نفوذ اجتماعی علما می توانست در جهت تقویت نظام سیاسی حاکم بر جامعه یا تضعیف آن به دنبال داشته باشد، کشف مهمی بود که به چاره جویی حکومت برای ایجاد تعادل و توازن در مناسبات خود با علما و جلوگیری و کاهش کار آیی و نفوذ اجتماعی علمای دینی معترض به

۱. عبدالهادی حاتری، نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با در رویه بورژوازی تمدن غرب، صص ۳۲۴-۳۲۵.

حکومت، از طریق تلاش برای سلب یا محدود کردن منابع نفوذ علمای غیر درباری از یکسو و حمایت از علمای درباری از سوی دیگر انجامید.^۱



۱. لطف‌الله آجدانی، علما و انقلاب مشروطیت، ص ۲۰.

نتیجه گیری

جامعه ایران در دوره قاجاریه - برخلاف تمدن و فرهنگ کهن سال و دیرین - تقریباً یک جامعه قرون وسطایی با تعصبات ملی و مذهبی شدید حاکم بر روح و فکر اکثریت قریب به اتفاق جامعه بود. مردم سخت پای بند آداب و سنت و رسوم ملی و شعائر مذهبی خود بودند و از هرگونه نفوذ و تأثیر شیوه جدید زندگی و تمدن غرب برکنار مانده بودند. در دوره قاجار، اکثریت جامعه ایرانی بهره‌ای از سواد نداشتند؛ می‌توان گفت، این اکثریت هیچ‌گونه وسیله‌ای برای پرورش و رشد فکری و جهان بینی نداشتند و دنیای آن‌ها محدود به حصار محکم و استواری بود که اساس آن از معتقدات عمومی تشکیل می‌شد.

اندیشه‌های مطرح در جامعه آن روز قاجار در مجموع توانستند سبب رشد و تحول در فضای فکری جامعه آن روز گردند. در فضای اندیشه‌ای آن روز ایران، تحول فکر و اندیشه تاریخی هم‌زمان با تحول عقلی و ذهنی در میان نخبگان ایرانی راه یافت؛ جریان انتقادی به تدریج ادبیات به مفهوم کلی آن را در بر گرفت.

عنصر مهم دیگری که بر شرایط فرهنگی و اندیشه‌ای آن روز ایران تأثیرگذار بود، روحانیان یا عالمان دین بودند که به واسطه نقش و کارکردی که داشتند، طبق تعالیم اسلام به هدایت مردم اشتغال داشتند و روش زندگی ایشان سرمشق مسلمانان بوده است. روحانیان از طبقات ممتاز جامعه آن روز به شمار می رفتند و مورد احترام مردم و درباریان بودند.

روحانیون در روابط دولت و جامعه، حکم میانجی را داشتند و نقش شناخته شده آنان پادرمیانی بین این دو بود. روحانیون برای ایجاد یکپارچگی در حیات اجتماعی و سیاسی

شهرها، مقامی مهم داشتند. نیاز نهاد سلطنت به برخورداری از حمایت علما یکی از عوامل مهمی بود که افزایش اعتبار موقعیت علما را به دنبال داشت. نفوذ اجتماعی علما برای هیئت حاکم، نتایج و پیامدهای متفاوتی را در جهت تقویت یا تضعیف حکومت به دنبال داشت.

از یک سو، حکومت به بهره‌گیری از نفوذ علما برای کسب مشروعیت دینی و مقبولیت اجتماعی خود پرداخت و از سوی دیگر، عالمان دینی می‌توانستند علیه حکومت به کار گرفته شوند و از این جهت برای حکومت ایجاد خطر کنند.

آگاهی هیئت حاکم به نقش و کارکرد متفاوتی که نفوذ اجتماعی علما می‌توانست در جهت تقویت نظام سیاسی حاکم بر جامعه یا تضعیف آن به دنبال داشته باشد، کشف مهمی بود که به چاره‌جویی حکومت برای ایجاد تعادل و توازن در مناسبات خود با علما و جلوگیری و کاهش کارایی و نفوذ اجتماعی علمای دینی معترض به حکومت، از طریق تلاش برای سلب یا محدود کردن منابع نفوذ علمای غیر درباری از یکسو و حمایت از علمای درباری از سوی دیگر انجامید.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آجدانی، لطف‌الله، علما و انقلاب مشروطیت ایران، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳.
۲. اسدآبادی، سید جمال‌الدین، حقیقت مذهب نیچریه، کلکته: بی‌نا، ۱۳۹۸ ق.
۳. آصف، محمد هاشم (رستم الحکما)، رستم التواریخ، به کوشش میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۴.
۴. آل کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعه و اصولها، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ ق.
۵. پارسانیا، حمید، حدیث پیمانہ (پژوهشی در انقلاب اسلامی)، قم: نشر معارف، ۱۳۸۹.
۶. تاج‌بخش، احمد، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران در عهد قاجار، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۲.
۷. حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دورویہ تمدن بورژوازی غرب، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۸. رحمانیان، داریوش، سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
۹. رضایی، امیر مسعود، ایران در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار، تهران: انتشارات پیمان، ۱۳۹۱.
۱۰. رهبری، مهدی، مشروطیت و نوگرایی (تاریخ تحولات ایران در دوره قاجار)، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران، ۱۳۸۸.
۱۱. زیباکلام، صادق، سنت و مدرنیسم، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷.
۱۲. شکوری، ابوالفضل، جریان شناسی تاریخ‌نگاری‌ها، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
۱۳. صاحبی، محمدجواد، اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۱۴. فراست خواه، مقصود، سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
۱۵. قدیمی قیداری، عباس، تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳.
۱۶. الگار، حامد، نیروی مذهبی در قرون هجدهم و نوزدهم، در مجموعه مقالات سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.
۱۷. گوینو، ژوزف آرتور، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: انتشارات فرخی، بی‌تا.
۱۸. لمبتون، آ.ک.س، ایران عصر قاجار، مترجم سیمین فصیحی، مشهد، انتشارات جاودان خرد، ۱۳۷۵.
۱۹. مارتین، ونسا، عهد قاجار (مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم)، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۷.
۲۰. محیط طباطبایی، محمد، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۰.
۲۱. مدرسی چهاردهی، مرتضی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و اندیشه‌های او، تهران: پرستو، ۱۳۶۰.
۲۲. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
۲۳. میراحمدی، مریم، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۲۴. ویلم، فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، جلد ۲، تهران: انتشارات توس، بی‌تا.